

حرف درشت

بمیرم برای تنهایت محمود

● **پوریا عالمی:** محمودجان، من گفتم این آخر سالی از تو عذرخواهی کنم و رسماً بگویم بمیرم برایت. واقعا در طول تاریخ جهان من تنها تر و غریب‌تر و سنگ‌رویخ‌شده‌تر از تو ندیدم. بمیرم الهی. هشت سال رئیس‌جمهور مملکت بودی (می‌دانم خودت و مردم باورشان نمی‌شود ممکن است رئیس‌جمهور کشور بزرگی مثل ایران باشی، اما واقعا هشت سال بودی. الان که خوب است؛ من نگرانم ۲۰ سال دیگر که توی کتاب تاریخ بنویسند تو رئیس‌جمهور ایران بودی، بچه‌های نسل بعد بگویند اینها باز تاریخ را عوض کردند. بگذریم...) و البته چند سال هم شهردار تهران بودی. از خدا پنهان نیست که تو در این سال‌ها واقعا زحمت کشیدی، البته برای ما مردم نه، برای رفقاییت و برای آنها که «پاینداری» کردند. سفره انقلاب باز بود و تو گفتی سفره انقلاب باید جمع شود و جمع هم کردی. دمت گرم. بعد جای یک سفره، این‌همه سفره پهن کردی و گفتمی هر کی تا حالا خورده بس است و هر کی نخورده، بنشیند سر سفره. دمت گرم محمود، تو از قبل ریاست‌جمهوری و شهرداری، دادی رفقاییت خوردند. خوب هم خوردنها، کی فکر می‌کردند اینها که هیكلشان به خودت می‌رفت، این طور دك‌دو‌هانی داشته باشنند؟ دكل نفتی را دولتی خوردند، جنگل‌ها را تا ریشه خوردند، کوه‌ها را سه‌له‌یی خوردند، کارخانه‌ها و معادن را هیل‌ی کردند... یک سری بانک‌ها را خوردند کلا... یک‌سری بیمه‌ها را بالا کشیدند... همه رفقاییت نایغه بودند... محمود... محمود... خدا به سر شاهد است من خسیس نیستم. جان پوریا نگویی این عالمی کدا گودور است و چشم ندارد ببیند رفقای من دارند دولیی می‌خورند... نه محمود... من نمی‌گویم چرا دادی اینها خوردند. من اصلا خوشحالم که تو دوست‌ها ت را از شهرستان‌های مختلف جمع کردی و برایشان کار درست کردی. حداقل اگر توی هشت سال چند میلیون شغل از بین رفت، خدا را شاگردم که برای فامیل‌ها و آشناهات چندهزارتا شغل درست کردی. حتی خوشحالم که رفیق‌ها ت برمی‌داشتی می‌بردی با هواپیما آمریکا و اروپا. اینها، هم دوست داشتند اروپا و آمریکا را از نزدیک ببینند، هم دوست داشتند هواپیما سوار شوند. دمت گرم محمود. من اصلا برای این چیزها ناراحت نیستم؛ رفیق‌ها ت بودند، دادی خوردند. نوش جانشان. اصلا من وقتی فهمیدم معاون‌ها ت به دلیل پرونده فساد اقتصادی افتادن زندان کیف کردم؛ یعنی خوشحال شدم که از دارایی زیاد بهشان گیر دادند یا وقتی باقیی با وثیقه ۲۰ میلیاردتومانی آمد بیرون، از خوشحالی گریه کردم، چون تو گفته بودی، هم خودت و هم اطرافیانت همه پابرهنه و بی چیز هستید و پیاده آمده‌اید تا تهران که وضعیت تهران و کشور را درست کنید. خداراشکر محمود. به قول بابام، اگر فردا این دوروبری‌های تو بیفتند توی جوب، کسی نمی‌گوید از کشنکی بود. همه می‌گویند از خوردن زیاد بود. محمود... ای رفیق‌باز... ولی دلم می‌سوزد... دلم می‌سوزد این‌همه آدم را دادی از بیت‌المال خوردند. آن‌وقت دولت که عوض شد و تو هیچ‌کاره شدی و دیگر امضات به درد اجاره‌کردن دوچرخه در چیتگر هم نمی‌خورد. اینها کجا رفتند محمود؟ این‌همه خورده بودند، نباید می‌آمدند پس می‌دادند؟ نباید وقتی می‌روی تا سر کوچه دوروبرت می‌ایستادند و عکس می‌گرفتند؟ نباید چهارتا تویتت برایت می‌کردند؟ محمود کوشن آنها؟ رفتند دوروبر جدیدی‌ها؟ دوست نداشتند محمود؟ دکتر دکتر که می‌گفتند کشک بود؟ داشتند سرت را گول می‌مالیدند محمود؟ بمیرم الهی... چرا باید کار محمود احمدی‌نژاد که توی هاله نور می‌رفت و سندلی‌های سازمان ملل براش کف می‌زدند، به جایی بکشد که رحیم‌مشایی و جوافنکر بشوند تنها رفقااش؟ چرا باید مشایی با شود برود جلوی سفارت انگلستان و حکم زندان باقیی را آتش بزند؟ محمود... مگر تو نگفتی «انگلیس یک جزیره کوچک در غرب آفریقا» است؟ به جان محمود وقتی دیدم کار به جایی رسیده که مشایی که اعلام استقلال کرده بود و درخت شده بود، آمده جلوی سفارت انگلستان و دارد حکم را آتش می‌زند، آتش به جانم افتاد و برای غریب‌ت زارزار گریستم. بین محمود، من و تو که این حرف‌ها را نداریم، درست است که از صدقه‌سری تو نه‌تنها وضع من بهتر نشد که هر روزنامه‌ای هم کار می‌کردم بستیش، آن‌موقع، خودم را هم انداختی زندان و با کاری که توی اقتصاد و صنعت مملکت کردی، کل رفقا و فامیلان را هم به نان شب محتاج کردی... اما محمود من مثل آن رفقای بخورو دروری تو نیستم. این نامه را هم نوشتم که بدانی حواسم بهت هست پسر. فقط به نظرم تو هم فهرست چندهزار نفری آن کسانی را که دادی خوردند منتشر کن و بگو چقدر خوردند و الان دارند از کنار کی می‌خورند تا آنها هم یاد بگیرند که نباید جای سفت... گلدان آب بدهند.

محمود راستی من این آخر سال نگرانم کار به جایی بکشد که تو هم مثل مشایی که اعلام استقلال کرد و گفت درخت است، اعلام استقلال کنی و بگویی سیب‌زمینی هستی. حق هم داری. همه دارند یک‌طوری باهات برخورد می‌کنند انگار هیچ‌وقت نبودی. به همین دلیل خیلی روی خودت مسلط باش محمود. ما روی انتخابات سال ۹۸ روی تو حساب می‌کنیم که مثل زورو برگردی، پس در اولین قدم بگو کیا از بغل دستت خوردند و پشتت را خالی کردند. مراقب خودت باش هانی. بوس.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۹۶ • ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۴۳۹ • ۱۷ مارس ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۱۱۱ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۱۳ • اذان مغرب ۱۸:۳۱ • اذان صبح فردا ۴:۴۸ • طلوع آفتاب ۶:۱۱

روزنفرها

کارتون خواب

آروین

arvinmad@gmail.com

خبر آنلاین؛ آمارها ثابت می‌کند، مردم مخارجی ضروری تر از عید دارند...



یادداشت

مهم‌ترین خبر سال جاماندن گلچهره و سعید بود



فریدون صدیقی

حال ابر هم مساعد نباشد، بغض چکان نمی‌شود. مهم‌ترین خبر سال همین بود؛ خشک‌سالی و دروغ در تمامی قاب‌بندی‌های زندگی. برای ما که روزنامه‌نویس هستیم و در دقیقه نوشتن دست‌لرز می‌گیریم، از بس در تب‌ولرز روزگار دون هستیم و چنین است که هرچه صبر می‌کنیم، گل سرخی نمی‌روید. پس چرا گفته‌اند زمان و بردباری، گل‌های سرخ را به‌وجود می‌آورد. آیا ما زیر درخت بید، دنبال انجیر می‌گردیم؟

مهم‌ترین خبر سال که همین روزها آخرین لحظه‌هایش سرش به سنگ می‌خورد، فزونی درد و افسوس‌های ماست، وقتی باران دریغ و برف غایب است. رنج و اندوه ما البته از برای زلزله، سقوط هواپیما، غرق‌شدن کشتی و... هم بود و هست. فزا آنکه سقوط و خفگی ما بی‌شمار است، اما از آن میان، این یکی روز و روزگار مردمان اهل قلب را چنان جانسوز کرده است که حتی از مادران اندوه، خاکستری برج‌نامی‌مانند زخم و جرح، مرگ و گمشدگی هزاران کودک در هرجایی که بزرگ‌ترها مثلاً مشغول سامان‌دادن به جهان بودند، مثال‌ها بی‌شمارند. همین‌جا در حاشیه و متن زندگی خودما یادتان هست کودکانی قربانی هوس شده‌اند و هنوز می‌شوند و هنوز و همچنان کودکانی در چهارراه‌های کار و در پس و پشت انبوه زباله‌ها دفن می‌شوند یا در خوش‌بینانه‌ترین باورها زندگی را

دور دنیا

گوانتانامو را تخریب نکنید

پس از آنکه پنتاگون در روزهای گذشته اعلام کرد که قصد دارد کل سایت زندان گوانتانامو را تخریب کند، لیز شیوچنکو، مدیر کارگاه اقدامات بشردوستانه دانشگاه راتگرز- نیوآرک با انتشار مقاله‌ای در روزنامه گاردین به این اقدام اعتراض کرد. خانم شوچنکو که درعین حال بنیان‌گذار «پروژه یادبود عمومی گوانتانامو» نیز هست، در این مقاله حفظ ساختمان زندان گوانتانامو را که «دربردارنده شرم‌آورترین و نفرت‌انگیزترین تاریخچه» است، برای ساختن دموکراسی و حیاتیت» قلمداد

کریم ارغنده‌پور

کمتر جامعه‌ای به اندازه ما درگیر اخبار است. گویی حساسیت جامعه نسبت به اخبار روزمره زیادت‌ر شده است. از سوی دیگر این تمایل با در دسترس‌تربودن اخبار به‌خاطر همگانی‌شدن تلفن‌های هوشمند و اینترنت تقویت هم شده است. حتی حساسیت جامعه ما نسبت به پاره‌ای اخبار فاجعه‌آمیز خارجی هم نسبت به جوامع دیگر بیشتر است؛ مثلاً در روزهای گذشته حجم قابل‌ملاحظه‌ای احساسات (مثبت یا منفی) درباره مرگ استیون هاوکینگ از سوی شهروندان ابراز شد که شبیهش در دنیا اگر نادر نباشد، مطمئناً کم‌پیدا است. در ابعاد داخلی وقتی جامعه نسبت به اخبار مختلف حساس است، طبیعتاً درجه تأثیرپذیری‌اش هم بالاتر می‌رود؛ یعنی با شنیدن هر خبری، بیشتر در پی نحوه اثرگذاری آن بر وضعیت شخصی خود برمی‌آید و از آنجا که معمولاً اخبار منفی برجسته‌تر هستند، این واکنش‌ها نسبت به اخبار می‌تواند به افسردگی، ناامیدی، اضطراب یا حتی عصبانی‌شدن جامعه بینجامد. من به آمار وضعیت اجتماعی دسترسی ندارم، ولی مشاهداتم

سلام به فردا

شب عید است و احساس عید نیست!

نسبت به دریافت اخبار مربوط به وضعیت خود حساسیت بیشتری دارند؛ مثلاً فرد مبتلا به سرطان بیشتر از افراد دیگر می‌خواهد تأثیر بیماری را بر خود و آینده‌اش بداند. جامعه هم همین‌طور است. در وضعیت کم‌شدن امید، اخبار ناامیدکننده ممکن است سریع‌تر و بیشتر پخش شوند و طبیعتاً تأثیر منفی خود را برجای بگذارند. در چنین حالتی راه‌حل مسئله، جلوگیری از پخش اخبار نیست. این بدترین نحوه مواجهه با مشکل است، ضمن اینکه عملاً امکانش هم نیست. کسی که دنبال خبر است به هر ترتیبی آن را به دست می‌آورد. اگر منابع خبرسانی محدود شوند، طبعاً رسانه شایعه‌فعال‌تر می‌شود که آسیبش روشن است. باید این شاخص‌ها را جدی‌تر مطالعه و راه‌های رفع آنها را از طریق علمی جست‌وجو کرد.

مشکل مهم امروز فقط این نیست که حساسیت اجتماعی در مواجهه با اخبار منفی فزونی یافته، بلکه این‌هم هست که این مسئله اصولاً چندان جدی انگاشته نمی‌شود. برخی تصور می‌کنند اگر کسی پایش بشکند، مسلماً به درمان نیاز دارد، ولی اگر کسی مثلاً افسرده باشد، حداکثر، تاسف‌انگیز است و خودش باید مسئله‌اش را حل کند. این تلقی اگر وسعت یابد، ویرانگر است. بی‌تفاوتی نسبت به آسیب‌پذیرشدن جامعه خودش نگران‌کننده‌ترین خبر ممکن است.

پیشنهاد نوروزی

سینما و ادبیات

ارائه راهکارهایی در مورد کلاف در هم‌پیچیده سرمایه‌گذاری در سینمای ایران می‌رسد. اما حد نوآوری در ادبیات تا کجاست؟ پاسخ را در میزگرد حسین پاینده، فرشته احمدی، مهدی یزدانی‌خرم و محمدرضا گودرزی و مقالات احمد اخوت، محمود حدادی، محمود حسینی‌راد، رضا عامری و محمدرضا کاتب در «بخش ادبی» همین شماره بخوانید. اما عیدانه مجله سینما و ادبیات پرونده مفصلی است در مورد کتاب و مجموعه تلویزیونی دایی‌جان ناپلئون، بازنمایی امر عمومی، شادی و اندوه در گفت‌وگو با فرشید آذرنگ و مقاله‌ای با همین مضمون از مجید اخگر. موضوع پرونده‌ای در بخش «نقد و هنر» این شماره است. امسال سه کتاب از شهیار قنبری در ایران منتشر شده است. گفت‌وگوی جذاب و خواندنی حسین عطاران با او را در این شماره از دست ندهید. گفت‌وگو با جواد عزتی و بخش شعر و داستان از بخش‌های خواندنی مجله است.



در بخش «سینمای جهان»، استیون اسپیلبرگ، کارگردان شناخته‌شده آمریکایی، مورد بررسی قرار گرفته است؛ در مقاله‌ای به نام «فهرست شیندلر: چرا اسپیلبرگ و آشویتس در صدر فهرست‌اند» به ترجمه صالح نجفی، در همین بخش مقایسه دقیقی در مورد بازنمایی هولوکاست در سینمای گذار و اسپیلبرگ صورت گرفته است. بخش «هنر و سیاست» به فعالیت‌های جان پیلجر، مستندساز و خبرنگار استرالیایی، پرداخته که برجسته‌ترین نماینده جریان «مستندسازی مؤلف‌محور» بوده است. در بخش «فیوژن» به خون‌آشام‌ها در «نوسفراتو؛ شیخ شب»، ساخته ورنر هرتسوک و «خون‌آشام» اثر تئودور درایر متمرکز شده است. چالش‌های سرمایه‌گذاری در سینمای ایران محور بخش «سینمای ایران» است؛ میزگرد منیژه حکمت، هارون یشایایی، سیدضیاء هاشمی، محمدهادی کریمی و جواد طوسی در گفت‌وگوهای جداگانه‌ای با ساداتیان، برزگر، علیرضا تابش و...

۵۹۶۵۵۰

مرکز تماس گروه سایپا

نوروز هم در سراسر کشور

کنارتان هستییم

۲۴ اسفند تا ۱۷ فروردین

سالنمبارک

گروه نوروزمبارک سایپا

اهدادفودر سایپا

سایپا تک

پارس خودبید

زامیاد